

مطالعه تطبیقی دیدگاه مفسران فریقین در مورد جایگاه نقد حاکمیت و حق اظهار نظر در آیات قرآن

فاضله کرملی^۱

دکتر روح الله محمدی^۲

دکتر علیرضا صابریان^۳

چکیده

آزادی بیان و حق اظهار نظر، به‌ویژه در حوزه نقد حاکمیت، از مسائل بنیادی اندیشه سیاسی اسلام و از شاخصه‌های جامعه دینی است. قرآن کریم در آیاتی مانند «وَأْمُرْهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ» (شوری/۳۸) و «وَلَتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ» (آل عمران/۱۰۴)، بر مشارکت عمومی، نظارت اجتماعی و ضرورت اصلاح قدرت سیاسی تأکید می‌کند. مسئله اصلی این پژوهش آن است که مفسران شیعه و اهل سنت چگونه حدود و ضوابط آزادی بیان در نقد حاکمیت را تبیین کرده‌اند و مبنای تفاوت دیدگاه آنان چیست. این تحقیق با روش توصیفی - تحلیلی و رویکرد تطبیقی، بر پایه تفاسیر شاخص شیعه مانند *التبیان*، *مجمع البیان* و *المیزان*، و تفاسیر برجسته اهل سنت از جمله *جامع البیان*، *مفاتیح الغیب* و *الجامع لأحكام القرآن* انجام شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد مفسران شیعه، بر پایه امامت و فریضه امر به معروف، نقد حاکمان را تکلیفی مستمر و اصلاح‌گرا در چارچوب عدالت و مصلحت دانسته‌اند، در حالی که اهل سنت با تأکید بیشتر بر مصالح عمومی و پیشگیری از فتنه، نقد را در چارچوب حفظ وحدت امت سامان می‌دهند. نتیجه پژوهش، ارائه الگویی قرآنی از «آزادی نقد مسئولانه» است که میان عدالت، شریعت و ثبات اجتماعی توازن برقرار می‌سازد.

کلیدواژه‌ها: آزادی بیان، نقد حاکمیت، امر به معروف و نهی از منکر، بیعت، تفسیر قرآن، شیعه و اهل سنت.

۱- مقدمه و طرح مسئله

آزادی بیان، به‌ویژه در عرصه نقد حاکمیت، از چالش‌های مهم جوامع اسلامی معاصر است. از یک سو، حفظ اقتدار و انسجام نظام سیاسی ضرورت دارد و از سوی دیگر، حق مردم در اظهار نظر و نقد عملکرد حاکمان نباید

^۱ - دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، واحد سمنان، دانشگاه آزاد اسلامی، سمنان، ایران.

^۲ - استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، دانشکده علوم قرآنی شاهرود، شاهرود، ایران. (نویسنده

مستول) r.mohammadi@quran.ac.ir

^۳ - استادیار گروه فقه و مبانی حقوق، واحد سمنان، دانشگاه آزاد اسلامی، سمنان، ایران.

نادیده گرفته شود. قرآن کریم و تفاسیر معتبر اسلامی در طول تاریخ، چارچوب‌هایی برای ایجاد توازن میان این دو بُعد ارائه کرده‌اند؛ بازخوانی این چارچوب‌ها می‌تواند هم فهم میراث دینی را ژرف‌تر سازد و هم در حل مسائل کنونی جوامع اسلامی راه‌گشا باشد.

حاکمیت از ریشه «حکم» به معنای منع، بازداشتن و داوری مقتدرانه آمده است؛ چنان‌که در لسان‌العرب «الحکم» نقیضُ الفساد و منه سُمی الحاکم حاکماً لِمَنعِهِ و رَدْعِهِ» ذکر شده است (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲، ص ۱۴۵). در اصطلاح حقوق عمومی، حاکمیت به قدرت عالی و برتر دولت اطلاق می‌شود؛ قدرتی که در قلمرو سرزمینی خود هیچ اراده‌ای فوق آن قرار نمی‌گیرد و مبنای قانون‌گذاری و اجرای آن است (فتاحی زفرقندی، ۱۳۹۲، ص ۵). در ساحت سیاسی نیز، حاکمیت به‌عنوان اقتدار نهایی و الهی دولت به‌شمار می‌آید که به موجب آن، تنظیم روابط اجتماعی، اعمال قدرت و هدایت جامعه به سوی نظم و عدالت اسلامی ممکن می‌شود.

در این پژوهش، مقصود از نقد حاکمیت، مجموعه سازوکارهایی است که برای اصلاح قدرت سیاسی و هدایت آن به سوی عدالت به کار می‌رود؛ امری که هم نقد شخص حاکم و هم نقد ساختارهای حاکمیتی را دربرمی‌گیرد. نقد حاکم، ناظر به رفتار و تصمیم‌های کارگزار سیاسی است و بر پایه آموزه‌هایی چون «النصیحة لأئمة المسلمين» تبیین می‌شود؛ اما نقد حاکمیت، ناظر به اصول شورا، مسئولیت‌پذیری و کنترل نهادی قدرت است که در آیات قرآن جایگاه گسترده‌تری دارد. ازاین‌رو، ادله نقلی بیشتر بر نقد حاکم و آیات بر نقد ساختار دلالت دارند.

مسئله اصلی این پژوهش آن است که قرآن و تفاسیر معتبر، حدود و قیود آزادی بیان در نقد حاکمیت را چگونه ترسیم کرده‌اند. به بیان دیگر، مرزهای مجاز و ممنوع نقد در سنت تفسیری چیست و چگونه می‌توان میان حق اظهار نظر عمومی و ضرورت حفظ اقتدار حکومت تعادل برقرار کرد. از این مسئله، سه پرسش فرعی برمی‌خیزد: تفسیر مفسران شیعه از آزادی نقد حاکمیت چیست؟ مفسران اهل سنت چه دیدگاهی دارند؟ و نقاط اشتراک و افتراق این دو رویکرد در چیست و چه الگویی برای شرایط معاصر می‌توان ارائه داد؟

پژوهش‌های گذشته غالباً مسئله آزادی بیان را کلی و در قالب مباحث اخلاقی یا فقهی مطرح کرده‌اند. برخی بر جنبه نظری آزادی اندیشه در اسلام تمرکز داشته‌اند (ایروانتی، ۲۰۲۳) و برخی دیگر پیوند آن را با امر به معروف و نهی از منکر بررسی کرده‌اند (نجفی و همکاران، ۲۰۲۱). در حوزه نقد قدرت، آثاری مانند کتاب نقد حاکمان نوشته ی رحیم سرکار (۱۳۸۹)، پایان‌نامه‌ی «نصیحت ائمه مسلمین و نقش آن در تعدیل حاکمیت» نگارش‌یافته در دانشگاه تهران (۱۳۹۲)، و مقاله‌ی «انتقادپذیری حاکمان و ضرورت نقد مدیران در سیره ی علوی» (محمدی، ۱۳۹۵) مباحث ارزشمندی در زمینه لزوم نقد کارگزاران سیاسی مطرح کرده‌اند. با این حال، این آثار غالباً رویکردی تاریخی-اخلاقی دارند و کمتر به تحلیل تفسیری آیات قرآن یا مقایسه تطبیقی دیدگاه مفسران شیعه و اهل سنت پرداخته‌اند. پژوهش حاضر با تمرکز بر تحلیل تفسیری و رویکرد تطبیقی، در پی تبیین مبانی و قلمرو نقد حاکمیت از منظر دو سنت تفسیری بوده و از این جهت، افق تازه‌ای را در مقایسه مبانی قرآنی نقد قدرت می‌گشاید. ازاین‌رو،

نوآوری این پژوهش در رویکرد تطبیقی - تفسیری آن و تحلیل نظام‌مند آیات در دو سنت شیعه و اهل سنت است؛ رویکردی که در آثار پیشین مورد توجه قرار نگرفته است. بنابراین، پژوهش‌های تطبیقی که دیدگاه مفسران شیعه و اهل سنت را به‌طور نظام‌مند در زمینه نقد حاکمیت تحلیل کنند، نادر هستند. همین‌خلاً، ضرورت مطالعه‌ای جامع را آشکار می‌کند تا علاوه بر بازخوانی تفاسیر کلاسیک، یافته‌های معاصر را نیز در چارچوبی تطبیقی سامان دهد. بررسی آیات قرآن بیانگر آن است که آزادی بیان به معنای امکان اظهار نظر در مسائل اجتماعی و سیاسی که در قرآن با آموزه‌هایی چون شورا (شوری/۳۸) و امر به معروف و نهی از منکر (آل عمران/۱۰۴) پیوند دارد. شورا: سازوکار قرآنی برای مشارکت عمومی در تصمیم‌گیری‌های اجتماعی و سیاسی (شوری/۳۸). امر به معروف و نهی از منکر: وظیفه اجتماعی و دینی برای اصلاح جامعه از طریق تذکر و نقد رفتارهای ناصواب است (آل عمران/۱۱۰) در این سازوکار به گونه‌ای از آزادی بیان که به بررسی و ارزیابی عملکرد حاکمان با هدف اصلاح امور و جلوگیری از فساد می‌پردازد، نقد حاکمیت گفته می‌شود. این مساله در روایات نبوی و علوی نیز به آن اشاره شده است که بنیان نظری نقد حاکمیت در سنت اسلامی را شکل می‌دهند. پیامبر اکرم (ص) فرمود: «أَفْضَلُ الْجِهَادِ كَلِمَةُ عَدْلٍ عِنْدَ سُلْطَانٍ جَائِرٍ»؛ یعنی برترین جهاد، گفتن سخن عدالت در برابر حاکم ستمگر است (احمد بن حنبل، مسند، ج ۳، ص ۱۹). در نهج/البلاغه نیز امام علی (ع) فرمود: «فَلَا تَكْفُوا عَنْ مَقَالَةٍ بِحَقِّ أَوْ مَشُورَةٍ بَعْدَ» (خطبه ۳۴) و «مَنْ رَأَى مِنْكُمْ أَعْوَجَاجًا فَلْيَقْمِهِ» (خطبه ۲۱۷). این روایات در کنار آیات «وَأْمُرْهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ» و «يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ» مبنای نظری مشترک نقد قدرت در اسلام را تشکیل می‌دهند.

براین اساس، مفسران شیعه با استناد به ولایت الهی و جایگاه امام معصوم (ع)، نقد حاکم را نه تنها به‌عنوان یک حق اجتماعی، بلکه به‌عنوان یک تکلیف دینی تلقی کرده‌اند (طوسی، ۱۴۰۹ ق، ج ۹، ص ۲۵۹؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۵۵۸؛ طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۸، ص ۶۷؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۹، ج ۱۸، ص ۳۷). در این زمینه، شیخ طوسی در التبیان شورا را به‌عنوان یکی از ارکان اساسی برای قوام امت اسلامی معرفی می‌کند (طوسی، ۱۴۰۹ ق، ج ۹، ص ۲۵۹)، و طبرسی در مجمع‌البیان نقد حاکم را مصداق «نصیحت ائمه مسلمین» می‌داند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۵۵۸). پس از او، علامه طباطبایی در المیزان شورا را ابزاری برای نظارت بر قدرت و جلوگیری از استبداد معرفی می‌کند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۸، ص ۷۲)، و آیت‌الله مکارم شیرازی در تفسیر نمونه استمرار این حق را در عصر غیبت ضروری می‌شمارد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۹، ج ۱۸، ص ۳۷). بدین‌سان، نقد حاکمیت در مکتب شیعی، ابزاری برای پاسداری از عدالت و سلامت جامعه تلقی می‌شود.

در دیدگاه اهل سنت نیز روایاتی چون «الدین النصیحة...» و سیره ابن عباس و ابوذر مبنای «نصیحت ائمه مسلمین» تلقی شده است (مسلم، صحیح مسلم، حدیث ۵۵). طبری شورا را عامل عدالت و مشروعیت حکومت می‌داند (طبری، ۱۴۲۲ ق، ج ۲۲، ص ۱۸۱) و فخر رازی آن را «واجب عقلی و شرعی» خوانده، اطاعت از حاکم را

مشروط به تبعیت از خدا می‌داند (رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۷، ص ۱۶۷). قرطبی نقد حاکم را واجب می‌شمارد، مشروط بر آن که موجب فتنه نشود (قرطبی، ۱۴۰۵ق، ج ۴، ص ۲۴۹) و ابن کثیر نیز با استناد به حدیث «أفضل الجهاد كلمة حق عند سلطان جائر»، آن را مرتبه‌ای از جهاد می‌داند (ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۶، ص ۱۲۲). از این رو، این پژوهش به روش توصیفی - تحلیلی و با رویکرد کتابخانه‌ای و با تکیه بر تفاسیر شاخص شیعه همچون التبیان، مجمع‌البیان و المیزان و نیز تفاسیر برجسته اهل سنت مانند جامع‌البیان طبری، مفاتیح‌الغیب فخر رازی و تفسیر ابن کثیر، به‌عنوان منابع اصلی برگزیده شده‌اند. معیار انتخاب، جایگاه مرجعیت و اثرگذاری این آثار در سنت تفسیری اسلامی بوده است. داده‌ها با روش تحلیل محتوای کیفی بررسی شد تا شباهت‌ها و تفاوت‌ها روشن شود.

۲- اهمیت آزادی بیان و نقد حاکمیت در قرآن از منظر مفسران

آزادی بیان در قرآن کریم در پیوندی نزدیک با دو اصل «شورا» و «امر به معروف و نهی از منکر» تبیین شده است. آیات «وَأْمُرْهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ» (شوری/۳۸) و «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ» (آل عمران/۱۰۴) بر مشارکت و نظارت عمومی در اداره جامعه دلالت دارند و نشان می‌دهند نقد صاحبان قدرت، حقی اجتماعی و تکلیفی دینی است. مفسران شیعه و اهل سنت نیز با استناد به این آیات و روایات نبوی، حدود و شیوه‌های آزادی بیان را تبیین کرده‌اند؛ از این رو، واکاوی تطبیقی دیدگاه آنان با توجه به زمینه‌های سیاسی و اجتماعی هر دوره، برای فهم دقیق‌تر این مفهوم در قرآن ضروری است. مفسران شیعه و اهل سنت با توجه به زمینه‌های سیاسی و اجتماعی دوران خود، برداشت‌های گوناگونی از این آیات ارائه کرده‌اند:

1-2- در مکتب شیعه:

در مکتب تفسیری شیعه، «نقد حاکمیت» در امتداد دو اصل بنیادین یعنی ولایت الهی و فریضه‌ی امر به معروف و نهی از منکر تبیین می‌شود؛ دیدگاهی که از نخستین قرون شکل گرفته و در بستر تاریخی خود تکامل یافته است.

1-1-2- شیخ طوسی (قرن پنجم هجری) در التبیان فی تفسیر القرآن، شورا را رکن قوام امت اسلامی دانسته و تصریح می‌کند «امر به معروف و نهی از منکر» تنها ناظر به رفتار فردی نیست، بلکه شامل عملکرد حاکمان نیز می‌شود (طوسی، ۱۴۰۹ق، ج ۹، ص ۲۵۹). او ذیل آیه‌ی «وَأْمُرْهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ» وظیفه‌ی امت را در بازگرداندن حاکم از انحراف و مقابله با عدول از عدالت می‌داند.

2-1-2- طبرسی (قرن ششم هجری) در مجمع‌البیان با استناد به آیهی «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ» (آل عمران/۱۰۴) و احادیثی چون «أَفْضَلُ الْجِهَادِ كَلِمَةُ حَقٍّ عِنْدَ سُلْطَانٍ جَائِرٍ» و «النَّصِيحَةُ لِأَئِمَّةِ الْمُسْلِمِينَ»، نقد صاحبان قدرت را نه تنها جایز بلکه واجب می‌داند، مشروط بر حفظ نیت اصلاحی (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۵۵۸).
2-1-3- فیض کاشانی (قرن یازدهم هجری) در تفسیر الصافی آزادی بیان در نقد قدرت را بخشی از تکلیف ایمانی می‌داند و می‌نویسد: «بر اهل ایمان است که امام یا امیر خود را خیرخواهی کنند و اگر در او انحرافی دیدند، به عدل بازخوانند» (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۲۱۱).

2-1-4- علامه طباطبایی (قرن چهاردهم هجری) در المیزان فی تفسیر القرآن شورا را سازوکاری اجتماعی برای پیشگیری از استبداد دانسته و ریشه‌ی آن را در نیاز انسان به نظارت متقابل می‌بیند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۸، ص ۶۷). وی ذیل آیهی «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (نساء/۵۹) تصریح دارد اطاعت از اولی الامر مشروط به عدالت است؛ از این رو نقد حاکم ظالم واجب است (همان، ج ۴، ص ۳۸۳).

2-1-5- مکارم شیرازی (معاصر) در تفسیر نمونه ضمن شرح آیات شورا و امر به معروف، بر کارکرد اجتماعی آزادی بیان تأکید کرده و می‌نویسد: «آزادی بیان در اسلام تا آن جا گسترده است که مردم حق دارند عالی‌ترین مقام جامعه را نصیحت و نقد کنند» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۹، ج ۱۸، ص ۳۷).

امام علی (ع) نیز در خطبه‌ی ۳۴ نهج البلاغه می‌فرماید: «فَلَا تَكْفُوا عَنْ مَقَالَةٍ بِحَقٍّ أَوْ مَشُورَةٍ بِعَدْلٍ»؛ بدین معنا که جامعه‌ی اسلامی نباید از گفتن حق یا ارائه‌ی مشورت عادلانه بازایستد.

به‌باور مفسران شیعه (فیض کاشانی، ۱۴۱۳ق؛ طباطبایی، ۱۴۱۶ق؛ بحرانی، ۱۴۲۰ق؛ حویزی، ۱۴۲۱ق)، مجموعه‌ی این روایات نشان می‌دهد که «نَصِيحَةُ الْحَاكِمِ» صرفاً حقی فردی نیست، بلکه وظیفه‌ای اجتماعی برای صیانت از عدالت و سلامت امت اسلامی است. از این رو، سکوت در برابر ظلم، تَرْكُ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ و خیانت به مصالح جامعه‌ی دینی تلقی می‌شود.

برای تعمیم این دیدگاه‌ها به «رویکرد مکتب شیعه»، لازم است علاوه بر تفاسیر یادشده، دیگر منابعی مانند تفسیر الصافی (فیض کاشانی)، البرهان فی تفسیر القرآن (بحرانی)، نُورُ الثَّقَلَيْنِ (حویزی)، و نیز پژوهش‌های معاصر همچون مقالات «جایگاه شورا در نظام اسلامی» (حسینی، ۱۳۹۸) و «مبانی قرآنی نقد قدرت» (صدرزاده، ۱۴۰۱) مورد توجه قرار گیرد. بررسی این آثار نشان می‌دهد که نقد و نظارت بر قدرت در اندیشه‌ی تفسیری شیعه، ریشه در مبانی توحید، عدالت و مسئولیت اجتماعی دارد.

۲-۲- در مکتب اهل سنت:

در مکتب تفسیری اهل سنت، «نصیحت حاکمان» و «امر به معروف نسبت به قدرت سیاسی» جایگاهی مهم دارد؛ اما این آموزه بر اساس حفظ مصلحت و وحدت امت تفسیر شده است. سیر تاریخی تفاسیر از قرن سوم تا امروز نشان می‌دهد که نگاه مفسران از برداشت اخلاقی صرف به برداشت اجتماعی و نهادی تحول یافته است.

2-2-1- محمد بن جریر طبری (قرن سوم و چهارم) در جامع‌البیان ذیل آیه «وَأْمُرْهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ» (شوری/۳۸)، شورا را ویژگی بنیادین امت اسلامی می‌داند و بی‌اعتنایی به آن را موجب زوال عدالت و مشروعیت سیاسی می‌شمارد (طبری، ۱۴۲۲ق، ج ۲۲، ص ۱۸۱).

2-2-2- فخر رازی (قرن ششم) در مفاتیح‌الغیب، شورا را واجب شرعی و عقلی دانسته و در تفسیر آیه «أَطِيعُوا اللَّهَ...» (نساء/۵۹) تصریح می‌کند که اطاعت از اولی‌الامر مادامی است که با حکم الهی مخالفت نکند؛ از این رو، امت باید حاکم ظالم را نهد (رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۷، ص ۱۶۷).

2-2-3- قرطبی (قرن هفتم) در الجامع لأحكام القرآن ذیل آیه «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ...» (آل عمران/۱۰۴)، تشکیل نهادی برای نظارت بر جامعه و نصیحت حاکمان را لازم می‌داند و با استناد به احادیث «أفضل الجهاد كلمة حق عند سلطان جائر» و «من رأى منكم منكراً...» تأکید می‌کند که نهی از منکر شامل حاکمان نیز هست، گرچه باید حکیمانه انجام گیرد (قرطبی، ۱۴۰۵ق، ج ۴، ص ۲۴۹).

2-2-4- ابن‌کثیر (قرن هشتم) در تفسیر القرآن العظیم، نقل حدیث فوق را نشانه شجاعت ایمانی دانسته و تصریح می‌کند که نصیحت باید خیرخواهانه و در خفا باشد تا موجب فتنه نشود (ابن‌کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۶، ص ۱۲۲).

2-2-5- بیضاوی (قرن هفتم) در انوار التنزیل میان اطاعت و نصیحت توازن برقرار کرده و حق امت در مطالبه عدالت و مشورت از حاکم را از مقاصد شریعت می‌داند (بیضاوی، ۱۴۱۷ق، ج ۵، ص ۲۱۷).

در منابع اهل سنت، نقد حاکمان با احادیث نبوی پشتیبانی شده است؛ از جمله:

حدیث «الدین النصیحة» در صحیح مسلم (کتاب الایمان، حدیث ۵۵) که اساس فکری «نصیحت ائمه المسلمین» است و نزد محدثان صحیح و متواتر دانسته شده است. طبری و قرطبی بر پایه همین حدیث، نصیحت حاکمان را وظیفه‌ای شرعی می‌دانند.

حدیث «أفضل الجهاد كلمة حق عند سلطان جائر» در مسند احمد (ج ۳، ص ۱۹) و سنن ابی‌داود (حدیث ۴۳۴۴)، اعتراض در برابر ظلم سیاسی را مرتبه‌ای از جهاد مدنی می‌شمارد، مشروط بر رعایت مصلحت امت.

حدیث «من رأى منكم منكراً فليغيره بيده...» (صحیح مسلم، کتاب الایمان، حدیث ۷۸) نیز مبنای اصلاح اجتماعی و سیاسی است، ولی مفسران اقدام عملی علیه حاکم را مشروط به پرهیز از فتنه و خون‌ریزی می‌دانند. این مجموعه احادیث، پایه نظری «نقد مسئولانه حاکمیت» را در مکتب اهل سنت بنا نهاده و مفسران کوشیده‌اند میان «وظیفه اصلاح» و «حفظ وحدت امت» تعادل برقرار کنند. در تفاسیر متأخر چون روح‌المعانی آلوسی (قرن سیزدهم) بر تذکر علما به حاکمان و وجوب نصیحت علنی در صورت ظلم تأکید شده است (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۲۳، ص ۹۸). در تفاسیر معاصر مانند فی ظلال القرآن سید قطب و المنار رشیدرضا نیز مفهوم شورا و امر به معروف با آزادی سیاسی و مشارکت مدنی پیوند خورده است.

در نتیجه، برآیند تفاسیر اهل سنت از قرن سوم تا امروز چنین است: نقد قدرت سیاسی و گفتن حق در برابر سلطان، بخشی از ایمان و خیرخواهی اجتماعی است؛ اما این نقد باید در چارچوب مصلحت امت، اجتناب از فتنه و رعایت ادب اسلامی انجام شود. بر این اساس، آزادی بیان در مکتب اهل سنت با دو قید بنیادین تعریف می‌شود: حفظ مصالح عمومی و وحدت امت اسلامی.

۲-۳- اهمیت آزادی بیان و نقد حاکمیت در روزگار معاصر

در روزگار کنونی، بازخوانی آیات و تفاسیر قرآنی درباره‌ی آزادی بیان و نقد حاکمیت، بیش از هر زمان ضرورت دارد؛ زیرا جوامع اسلامی با دو چالش هم‌زمان روبه‌رویند: از یک‌سو استبداد سیاسی و تمرکز قدرت، و از سوی دیگر، سوءبرداشت از آزادی بیان که گاه به بی‌نظمی و هتک حرمت دینی می‌انجامد.

2-3-1- پیوند شورا و مشارکت عمومی با نظام‌های مردم‌سالار معاصر:

در آیات شورا (شوری/۳۸) و امر به معروف (آل عمران/۱۰۴)، قرآن بر گفت‌وگوی جمعی در تصمیم‌سازی‌ها تأکید دارد. این مبانی پشتوانه‌ای قرآنی برای نظریه‌های مشارکت مدنی و نظارت عمومی در حکومت‌های امروز است. مفسرانی چون طوسی، طباطبایی و رازی شورا را نه توصیه‌ای اخلاقی، بلکه سازوکاری برای مهار استبداد دانسته‌اند. بدین‌سان، «حق اظهار نظر» در جامعه‌ی دینی همان نقش شورا در صدر اسلام را ایفا می‌کند: ابزاری برای مشارکت عمومی و کنترل قدرت.

2-3-2- بازتعریف نقد حاکمیت در چارچوب عدالت و اخلاق عمومی:

در اندیشه‌ی مفسران فریقین، نقد قدرت اگر با نیت اصلاح و خیرخواهی باشد، عبادت است. امروزه با گسترش رسانه‌ها، این آموزه مبنای نقد اخلاقی و مسئولانه‌ی قدرت است. بر پایه‌ی *المیزان و الجامع لأحكام القرآن*، نقد حاکم نه وظیفه‌ای خاص نخبگان، بلکه تکلیفی همگانی است که باید با ادب گفتار، امانت در نقل و پرهیز از فتنه همراه باشد. این اصل با نظریه‌های معاصر «حکمرانی پاسخ‌گو» و «نظارت مردمی» قابل انطباق است.

2-3-3- سوم، ضرورت بازتفسیر امر به معروف در بستر اجتماعی امروز:

امر به معروف و نهی از منکر در تفاسیر شیعه و اهل سنت بنیان اخلاقی آزادی نقد است. در عصر جدید، این فریضه در قالب نهادهای مدنی و شوراهای نظارتی می‌تواند تحقق یابد. چنان‌که امام علی(ع) فرمود: «فَلَا تَكْفُوا عَنْ مَقَالَةٍ بِحَقِّ أَوْ مَشُورَةٍ بَعْدَ لٍ» (نهج‌البلاغه، خطبه ۳۴)، بیان حق و مشورت عادلانه نه تنها وظیفه‌ای فردی، بلکه سازوکار سلامت اجتماعی است.

جمع‌بندی این سه محور نشان می‌دهد آموزه‌های قرآنی درباره‌ی آزادی بیان و نقد قدرت، ظرفیت بالایی برای پاسخ‌گویی به نیازهای امروز دارند. اگر در چارچوب عدالت، اخلاق و مصلحت عمومی بازخوانی شوند، می‌توانند الگویی از آزادی نقد مسئولانه ارائه دهند که نه به استبداد می‌انجامد و نه هرج‌ومرج؛ بلکه جامعه‌ای می‌سازد که در آن «بیان آزاد» ضامن عدالت، اصلاح و همبستگی دینی است.

۳- مصادیق قرآنی نقد حاکمیت و حق اظهار نظر

قرآن کریم به عنوان منبع اصلی شریعت و اندیشه سیاسی اسلام، چارچوب‌هایی برای تعامل مردم و حاکمان ارائه کرده است. مفاهیمی چون شورا، امر به معروف و نهی از منکر، نصیحت ائمه مسلمین و ادب گفتار، همگی به نوعی با حق اظهار نظر و نقد حاکمیت پیوند دارند. تحلیل این مفاهیم بر اساس آیات کلیدی، بنیان نظری لازم را برای مطالعه دیدگاه مفسران و رویکردهای کلامی و فقهی فراهم می‌سازد.

۳-۱- آیه شورا و اصل مشارکت در تصمیم‌گیری

وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ (شوری/۳۸)

این آیه از بنیادی‌ترین نصوص قرآنی درباره‌ی مشارکت مردم در تصمیم‌گیری و نقد قدرت است. این آیه در زمانی نازل شد که جامعه‌ی نوپای مدینه از مرحله‌ی شخص‌محوری به نهادینه‌سازی تصمیم جمعی گذر می‌کرد؛ از این‌رو، مفسران آن را مبنای «اصل مشارکت عمومی» و راهی برای مهار استبداد دانسته‌اند.

در میان مفسران شیعه، شیخ طوسی در «تبیان شورا را «از خصال اهل ایمان و از اسباب انتظام امور امت» دانسته و تأکید می‌کند که مؤمنان موظف به مشورت‌اند تا از خطا و انحراف حاکمان پیش‌گیری شود (طوسی، ۱۴۰۹ق، ج ۹، ص ۲۵۹). طبرسی در مجمع‌البیان شورا را نشانه‌ی اعتماد قرآن به خرد جمعی دانسته و می‌نویسد: شورا نوعی ضمانت اجتماعی است تا هیچ حاکمی خودکام نباشد (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹، ص ۷۲).

علامه طباطبایی در «المیزان» با رویکردی فلسفی‌تر، شورا را نه صرفاً روشی اجرایی، بلکه تجلی طبیعت اجتماعی انسان و ابزار رشد عقل جمعی می‌داند. به گفته‌ی او، تعبیر «أمرهم» نشانگر مالکیت مردم بر سرنوشت خویش و مبنای مسئولیت آنان در نظارت و نقد قدرت است؛ هر نظامی که شورا را کنار نهد، از مسیر فطرت و شریعت منحرف می‌شود (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۸، ص ۶۷).

در میان مفسران اهل سنت، طبری در جامع‌البیان شورا را نماد «تکریم امت اسلامی» و وجوب مشورت در اداره‌ی امور می‌داند و یادآور می‌شود که پیامبر (ص) با وجود عصمت، با اصحاب خود مشورت می‌کرد تا امت بیاموزد اداره‌ی جامعه بدون رأی جمعی روا نیست (طبری، ۱۴۲۲ق، ج ۲۲، ص ۱۸۱). فخر رازی در مفاتیح‌الغیب شورا را واجب شرعی و عقلی دانسته و ترک آن را مصداق ظلم و استبداد می‌شمارد (رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۷، ص ۱۶۷). مقایسه‌ی تفاسیر فریقین نشان می‌دهد هر دو مکتب بر سه اصل اتفاق دارند:

۱. شورا نشانه‌ی ایمان و برخاسته از فطرت اجتماعی انسان است؛

۲. هدف آن پیش‌گیری از انحراف و خودکامی حاکمان است؛

۳. مشارکت عمومی در تصمیم‌گیری‌ها، حقی الهی و تکلیفی اجتماعی به شمار می‌آید.

۳-۲- آیات امر به معروف و نهی از منکر

وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (آل عمران/۱۰۴)

این آیه، مسئولیت اجتماعی را در قالب «دعوت به خیر»، «امر به معروف» و «نهی از منکر» ترسیم می‌کند. تحقق این وظیفه، مستلزم امکان نقد و آزادی بیان در جامعه است. از منظر مفهومی، «معروف» ناظر به اموری است که عقل و شرع آن را پسندیده می‌دانند و «منکر» بر امور ناپسند و خلاف معیارهای عقلانی و شرعی اطلاق می‌شود (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۵۵۸). با توجه به اطلاق مفهوم «منکر»، انحرافات قدرت و ظلم سیاسی نیز ذیل آن قرار می‌گیرند و بنابراین نقد حاکمان، یکی از مصادیق بارز نهی از منکر خواهد بود.

۳-۳- آیه اطاعت و ارجاع به خدا و رسول

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ... (نساء/۵۹)

این آیه از بحث برانگیزترین آیات سیاسی قرآن است. در ظاهر، آیه بر وجوب اطاعت از خدا، رسول و اولی‌الامر دلالت دارد، اما تعبیر «فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ» حدود این اطاعت را مشخص می‌کند. مفسران فریقین تصریح کرده‌اند که اطاعت از اولی‌الامر مطلق نیست و تنها در صورت سازگاری با حکم الهی و سنت پیامبر (ص) اعتبار دارد؛ از این رو، آیه مستقیماً با مفهوم «نقد قدرت» و «حق اعتراض در برابر انحراف حاکم» ارتباط می‌یابد.

در میان مفسران شیعه، شیخ طوسی در *التبیین* اطاعت از اولی‌الامر را هنگامی واجب می‌داند که آنان منصوب از جانب خدا یا نایب امام معصوم باشند (طوسی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۲۵۶). وی تعبیر «مِنْكُمْ» را نشانه‌ی پیوند حاکمان با امت و نفی سلطه‌ی مطلق می‌داند. علامه طباطبایی در *المیزان* توضیح می‌دهد که تکرار فعل «أَطِيعُوا» پیش از نام خدا و رسول و حذف آن پیش از «اولی‌الامر» بیانگر تفاوت نوع اطاعت است؛ بدین معنا که اطاعت از خدا و رسول مطلق، و از اولی‌الامر مشروط به پیروی از وحی است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۳۴۵). به نظر او، آیه نظامی مسئولانه را ترسیم می‌کند که در آن نقد و ارجاع به معیار الهی در صورت اختلاف مجاز است.

در مکتب اهل سنت، فخر رازی در *مفاتیح الغیب* این آیه را مبنای رابطه‌ی امت و حاکم دانسته و با استناد به حدیث «لَا طَاعَةَ لِمَخْلُوقٍ فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ» تأکید می‌کند که اطاعت از اولی‌الامر در صورت امر به معصیت جایز نیست و امت حق مقاومت دارد (رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۰، ص ۱۴۴). قرطبی نیز در *الجامع لأحكام القرآن* با بررسی شأن نزول آیه، «اولی‌الامر» را شامل علما، امرا و اصحاب رأی دانسته و معتقد است تعبیر «فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ» بر لزوم گفت‌وگو و بازگشت به معیار الهی دلالت دارد (قرطبی، ۱۴۰۵ق، ج ۵، ص ۲۵۷). از نظر او، این امر مجوزی برای نقد و مطالبه‌ی پاسخ از حاکمان در چارچوب دین است.

برآیند تفاسیر فریقین نشان می‌دهد که آیه‌ی اطاعت نه تأسیس اطاعت مطلق، بلکه ترسیم نظامی نظارتی میان امت و حاکمان است؛ به گونه‌ای که مشروعیت اطاعت، مشروط به التزام به قانون الهی و عدالت می‌شود. بنابراین، این آیه ضمن تأکید بر اطاعت، مسیر اعتراض و نقد مسئولانه را نیز گشوده است: هرگاه حاکم از حدود الهی عدول

کند، امت موظف است با ارجاع به خدا و رسول، حق را مطالبه نماید. این همان مبنای قرآنی «آزادی نقد در چارچوب شریعت» است که مفسران کلاسیک و معاصر بر آن تأکید کرده‌اند.

۳-۴- آیات ادب گفتار و مجادله احسن

آیاتی مانند:

- «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (نحل/۱۲۵)
- «لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِّنْ قَوْمٍ ... وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ» (حجرات/۱۱-۱۲)

این آیات، شیوه بیان نقد و گفت‌وگو را در چارچوبی اخلاقی و انسانی مشخص می‌سازند. از منظر مفهومی، نقد در قرآن کریم زمانی معتبر است که همراه با حکمت، اخلاق نیکو و احترام به کرامت انسانی باشد. آیه نحل/۱۲۵ بر لزوم استفاده از حکمت و موعظه حسنه تأکید دارد، یعنی حتی در مواردی که ممکن است مخالف یا منتقد باشیم، باید سخن را به گونه‌ای مطرح کنیم که برای طرف مقابل قابل قبول و اثرگذار باشد. همچنین، آیه حجرات/۱۱-۱۲ به صراحت از تمسخر، بدگویی و قضاوت‌های منفی بر ضد دیگران نهی می‌کند و آداب رفتاری و گفتاری را در نقد مشخص می‌سازد.

در نتیجه، قرآن نه تنها اصل نقد و اعتراض را تأسیس می‌کند، بلکه شیوه و قالب آن را نیز محدود به چارچوب‌هایی اخلاقی و دینی می‌سازد. در این چارچوب، تفاوت بین نقد سازنده و اعتراض مخرب به وضوح تبیین شده است. مفسران قرآن در ذیل آیاتی مانند «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ» (نحل/۱۲۵) و «وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ» (انعام/۱۰۸)، بر این نکته تأکید کرده‌اند که گفت‌وگوی دینی و اجتماعی باید با رعایت ادب و حفظ حرمت طرف مقابل همراه باشد.

علامه طباطبایی در *المیزان* ذیل آیه «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ» (نحل/۱۲۵)، دعوت به حق را مشروط به «حکمت» و «موعظه نیکو» دانسته و روش قرآنی در نقد و گفت‌وگو را مبتنی بر اقناع عقل و حفظ کرامت انسان می‌داند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۲، ص ۳۴۸). وی تأکید دارد که گفتار تند و تحقیرآمیز نه تنها اثر تربیتی ندارد، بلکه موجب عناد و انکار می‌شود. قرطبی نیز در *الجامع لأحكام القرآن* ذیل آیه «وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ» (انعام/۱۰۸) تصریح می‌کند که قرآن حتی از اهانت به باطل‌پرستان نهی کرده است تا نزاع به دشمنی و کینه نینجامد (قرطبی، ۱۴۰۵ق، ج ۷، ص ۱۲۳). بر پایه‌ی این دو تفسیر، «نقد سازنده» نقدی است که با حکمت، انصاف و خیرخواهی همراه باشد و از مسیر احترام و حقیقت‌جویی خارج نشود؛ بدین‌سان، قرآن

چارچوبی الهی برای آزادی بیان مسئولانه ترسیم می‌کند که از هر دو افراطِ قدرت‌ورزی و بی‌اخلاقی در نقد جلوگیری می‌نماید.

۴- تحلیل اجتماعی آیات نقد حاکمیت و حق اظهار نظر از منظر مفسران فریقین

۴-۱- مفسران شیعه

پس از تبیین مبانی قرآنی و اخلاقی آزادی بیان و نقد قدرت، اکنون لازم است دیدگاه مفسران شیعه درباره ی این مسئله بررسی شود تا ابعاد نظری و روشی آن روشن گردد. مراد از «مکتب تفسیری شیعه» در اینجا، مجموعه ی رویکردهایی است که در آثار تفسیری برجسته ی این مکتب از التبیان شیخ طوسی تا المیزان علامه طباطبایی درباره ی نسبت «امت و حاکم» و حق اظهار نظر در برابر قدرت بیان شده است.

بررسی این مسئله در اندیشه ی مفسران شیعه نیازمند واکاوی در سه سطح زیر است. از رهگذر این تقسیم‌بندی می‌توان دریافت که چگونه مفسران شیعه، با تکیه بر آموزه‌های قرآن و سنت، هم حق نقد را به‌عنوان یک وظیفه ی ایمانی تبیین کرده‌اند و هم مرزهای اخلاقی آن را برای حفظ ثبات و عدالت اجتماعی ترسیم نموده‌اند.

4-1-1- مبانی مشروعیت نقد حاکمیت

مشروعیت نقد در اندیشه‌ی مفسران شیعه بر مبانی‌ای چون ولایت فقیه، شورا و امر به معروف و نهی از منکر استوار است.

● **شورا:** شیخ طوسی در التبیان شورا را نه توصیه‌ای مستحب، بلکه روشی الزامی در تصمیم‌گیری اجتماعی و بخشی از هویت امت اسلامی می‌داند (طوسی، ۱۴۰۹ق، ج ۹، ص ۲۵۹). علامه طباطبایی در المیزان شورا را رکن حیات اجتماعی و مانع استبداد معرفی می‌کند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۸، ص ۶۷).

● **امر به معروف و نهی از منکر:** فیض کاشانی در الصافی این فریضه را شامل همه‌ی طبقات، حتی حاکمان می‌داند (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۴۴۲). جوادی آملی در تسنیم نیز مشروعیت نقد را مبتنی بر این اصل الهی دانسته و تأکید دارد که هیچ مقامی از اصلاح و بازخواست مصون نیست (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ج ۹، ص ۳۱۵).

● **ولایت فقیه و نظارت عمومی:** مکارم شیرازی و سبحانی در تفاسیر خود یادآور می‌شوند که ولایت فقیه هرچند مشروع و الهی است، اما به‌معنای مصونیت از نقد نیست و پذیرش نظارت مردمی بخشی از تحقق آن است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۹، ج ۱۸، ص ۳۷؛ سبحانی، ۱۳۸۴، ج ۴، ص ۲۱۲).

در نتیجه، نقد حاکمیت در اندیشه‌ی شیعی نه امری ثانوی، بلکه برخاسته از بنیان‌های مشروعیت سیاسی است.

4-1-2- گستره نقد حاکمیت

از نگاه مفسران شیعه، نقد حاکمیت شامل همه‌ی مراتب قدرت، حتی عالی‌ترین مقامات سیاسی و دینی است.

• **شمول همگانی:** طباطبایی در تفسیر آیه‌ی «وَأْمُرُهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ» (شوری/۳۸) آن را ناظر به نظارت امت بر رهبران می‌داند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۸، ص ۶۷).

• **لزوم نقد حتی در شرایط دشوار:** شیخ طوسی تصریح دارد که اگر نقد موجب فتنه نشود، ترک آن جایز نیست (طوسی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۴۰۲).

• **حدود نقد:** آیت الله مکارم شیرازی و سبحانی بر ضرورت رعایت مصالح کلان امت تأکید دارند و هشدار می‌دهند که نقد نباید به تفرقه و آشوب منتهی شود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۹، ج ۱۸، ص ۳۷؛ سبحانی، ۱۳۸۴، ج ۴، ص ۲۱۲).

بنابراین، نقد حاکمان در مکتب شیعه به‌عنوان یک تکلیف دینی و اجتماعی همگانی است، اما این نقد باید در چارچوب عدالت، مصالح عمومی و اصول اخلاقی همچون حکمت و مصلحت اجتماعی انجام شود.

3-1-4- شیوه نقد و آداب آن

مفسران شیعه بر روش اخلاقی و هدفمند نقد تأکید ویژه دارند.

• **رعایت اخلاق و کرامت انسانی:** فیض کاشانی نقد را زمانی مفید می‌داند که به اصلاح انجامد، نه اختلاف (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۴۴۲).

• **حکمت و موعظه حسنه:** مکارم شیرازی در تفسیر آیه‌ی «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ» (نحل/۱۲۵) نقد را مشروط به منطق و خیرخواهی می‌داند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۹، ج ۲۲، ص ۱۴۵).

• **عدالت و مصلحت اجتماعی:** جوادی آملی نیز نقد را هنگامی سازنده می‌داند که بر عدالت و عقلانیت اجتماعی استوار باشد (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ج ۹، ص ۳۱۵).

بر این اساس، نقد در اندیشه‌ی شیعه بر سه اصل اخلاق، حکمت و مصلحت اجتماعی استوار است.

4-1-4- جمع‌بندی و تحلیل

دیدگاه مفسران شیعه درباره‌ی مشروعیت نقد، بر پایه‌ی ولایت فقیه، شورا و امر به معروف و نهی از منکر استوار است. در پژوهش‌های جدید، این مبانی در پیوند با مفاهیم دموکراسی و حاکمیت قانون بازخوانی شده است. جوادی آملی و طباطبایی بر نقش اجتهاد جمعی و نظارت عمومی تأکید دارند و شورا را ابزاری برای بازخورد امت به حاکمان می‌دانند (رضوی، ۱۴۰۳، ص ۲۱۰؛ طاهری خرم‌آبادی، ۱۴۰۴، ص ۹۵).

فقیهان معاصر چون طاهری خرم‌آبادی نقد را علاوه بر تکلیف دینی، ضرورتی اجتماعی و حقوقی در عصر جدید می‌دانند (حسینی، ۱۴۰۲، ص ۱۰۵). این رویکرد، مشروعیت نقد را در پیوند با عدالت اجتماعی و عقلانیت جمعی توجیه می‌کند.

در نتیجه، نقد حاکمیت در اندیشه‌ی فقهی و اجتماعی شیعه ابزاری اصلاحی و نظارتی است که در چارچوب عدالت، مصالح عمومی و مشارکت امت معنا می‌یابد و به تقویت کارآمدی حکومت و پایداری نظم اجتماعی منجر می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۹، ج ۱۸، ص ۳۷؛ سبحانی، ۱۳۸۴، ج ۴، ص ۲۱۲).

2-4- مفسران اهل سنت

بر اساس منابع تفسیری اهل سنت، می‌توان دیدگاه‌ها را در سه دسته کلی بررسی کرد: مبانی مشروعیت و جایگاه نقد، گستره نقد و وظیفه امت، و شیوه نقد و رعایت مصلحت. این تقسیم‌بندی نشان می‌دهد که اندیشه سیاسی اهل سنت از همان قرون اولیه تا امروز، با وجود تفاوت‌های فقهی و کلامی، همواره به نوعی برای نقد حاکمیت جایگاه دینی و اجتماعی قائل بوده است.

4-2-1- مبانی مشروعیت و جایگاه نقد

مفسرانی چون طبری و ابن‌کثیر، مشروعیت سیاسی را مبتنی بر بیعت و رضایت عمومی دانسته‌اند و شورا را نه توصیه‌ای اخلاقی، بلکه بنیانی برای تحقق مشروعیت حکومت اسلامی معرفی کرده‌اند. طبری در تفسیر آیه «وَأْمُرْهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ» (شوری/۳۸)، شورا را ویژگی ذاتی جامعه ایمانی می‌داند و با استناد به سیره پیامبر(ص) در مشورت با اصحاب، آن را الگویی پایدار برای اداره حکومت معرفی می‌کند. او معتقد است بی‌اعتنایی حاکم به شورا به معنای نادیده گرفتن یکی از اصول اسلامی و در نتیجه، سلب مشروعیت است. طبری در تأیید این برداشت، به روایاتی از سیره پیامبر(ص) استناد کرده است که در تصمیم‌های مهمی چون جنگ اُحد و احزاب با اصحاب مشورت می‌کرد. وی این سنت نبوی را شاهد می‌گیرد که اداره جامعه بر پایه‌ی رأی جمعی و پرهیز از استبداد رأی استوار است (طبری، ۱۴۲۲ق، ج ۲۲، ص ۱۸۱). ابن‌کثیر نیز همین دیدگاه را دارد و شورا را ضامن مشروعیت اجتماعی حاکمیت معرفی می‌کند. وی تصریح می‌نماید که در صورت بی‌توجهی حاکمان به اصل شورا، امت اسلامی نه تنها حق، بلکه وظیفه دارد اعتراض کرده و خواهان بازگشت حکومت به معیارهای قرآنی شود (ابن‌کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۶، ص ۱۲۲).

4-2-2- گستره نقد و وظیفه امت

قرطبی و فخر رازی دامنه‌ی نقد حاکمیت را در پیوند با فریضه‌ی امر به معروف و نهی از منکر تبیین کرده‌اند. قرطبی ذیل آیه‌ی «وَلَتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ» (آل‌عمران/۱۰۴) تصریح می‌کند که نظارت بر حاکمان از وظایف امت است و در صورت انحراف آشکار، نقد سلطان جائز خواهد بود، مشروط بر پرهیز از فتنه (قرطبی، ۱۴۰۵ق، ج ۴، ص ۲۴۹). فخر رازی نیز شورا را مقتضای عقل و شرع دانسته و تأکید می‌کند که مخالفت با حاکم منحرف از مصالح امت، وظیفه‌ای شرعی است (رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۷، ص ۱۶۷). بر این اساس، در نگاه این مفسران، نقد قدرت نه حقی فردی، بلکه مسئولیتی جمعی برای پاسداری از عدالت و سلامت جامعه اسلامی است.

4-2-3- شیوه نقد و رعایت مصلحت

نکته مشترک در میان همه این مفسران، تأکید بر رعایت اخلاق و مصلحت در نقد است. آنان معتقدند که نقد مشروع زمانی ارزشمند است که هم هدف اصلاحی داشته باشد و هم از ایجاد فتنه و بحران اجتماعی جلوگیری کند.

ابن کثیر با استناد به حدیث مشهور «أفضل الجهاد كلمة حق عند سلطان جائر»، که در منابع معتبر اهل سنت از جمله مسند/احمد بن حنبل (ج ۳، ص ۱۹)، سنن/ابی داود (حدیث ۴۳۴۴) و جامع/الترمذی (حدیث ۲۱۷۴) آمده، مشروعیت و فضیلت نقد قدرت سیاسی را تبیین کرده است. این حدیث از نظر سند در مرتبه‌ی «حسن» و نزد محدثانی چون حاکم نیشابوری و ابن حبان «صحیح» دانسته شده است (نیشابوری، المستدرک، ج ۳، ص ۱۶۰). محدثان شیعه نیز روایتی هم‌مضمون از امام علی (ع) و امام صادق (ع) در منابعی چون وسائل/الشیعه (حر عاملی، ج ۱۱، ص ۴۰۰) نقل کرده‌اند که مؤید معنای آن است.

از نظر تاریخی، سبب صدور این حدیث را مربوط به دوران شکل‌گیری حکومت‌های استبدادی پس از صدر اسلام دانسته‌اند؛ زمانی که اظهار حق در برابر قدرت سیاسی با خطر جانی همراه بود. پیامبر (ص) در چنین زمینه‌ای، بیان سخن عدالت در برابر حاکم ظالم را برترین نوع جهاد معرفی کرد تا امت اسلامی در برابر انحراف حاکمان احساس مسئولیت کند.

با این حال، ابن کثیر در تفسیر خود تنها به نقل حدیث بسنده کرده و بدون تحلیل سندی و تاریخی آن، از آن نتیجه گرفته است که نقد حاکم جائر برترین نوع جهاد است. در ارزیابی علمی می‌توان گفت استناد ابن کثیر از نظر محتوایی صحیح و مطابق با اصول قرآنی چون «امر به معروف»، «نهی از منکر» و «اقامه قسط» است، اما از حیث روشی، بهتر بود تحلیل سندی و تاریخی حدیث نیز در تفسیر او ذکر می‌شد تا استدلال وی استحکام بیشتری پیدا کند.

به این ترتیب، این روایت از دیدگاه محدثان و مفسران هر دو مکتب، نه تنها تأییدکننده‌ی مشروعیت نقد قدرت است، بلکه نشان می‌دهد که سخن حق در برابر حاکم جائر، وظیفه‌ای ایمانی و اجتماعی محسوب می‌شود. فخر رازی نیز بر ضرورت تدبیر در بیان نقد تأکید می‌کند. به اعتقاد او، بیان نظر مخالف اگر بی‌ضابطه باشد، می‌تواند نظم جامعه را بر هم زند؛ بنابراین، نقد باید همراه با حکمت، عقلانیت و رعایت شرایط اجتماعی صورت گیرد (رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۷، ص ۱۶۷). قرطبی نیز در همین راستا تأکید می‌کند که نقد باید با نیت اصلاح باشد و از شیوه‌های تحقیرآمیز یا تمسخرآمیز اجتناب گردد (قرطبی، ۱۴۰۵ق، ج ۴، ص ۲۴۹).

4-2-4- جمع‌بندی و تحلیل

دیدگاه مفسران اهل سنت درباره‌ی نقد حاکمیت در سه محور قابل تبیین است: مبانی مشروعیت و جایگاه نقد، گستره‌ی نقد و وظیفه‌ی امت، و شیوه‌ی نقد همراه با رعایت مصلحت. در محور نخست، مفسرانی چون طبری

و ابن کثیر، مشروعیت حاکم را وابسته به رعایت اصول بیعت و شورا دانسته و بی‌اعتنایی به آن را موجب سقوط مشروعیت سیاسی می‌دانند (طبری، ۱۴۲۲ق، ج ۲۲، ص ۱۸۱؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۶، ص ۱۲۲).

در محور دوم، قرطبی و فخر رازی نقد حاکمان را از مصادیق امر به معروف و نهی از منکر شمرده و تأکید دارند که امت در برابر انحراف حاکم وظیفه‌ی اعتراض و اصلاح دارد؛ نقد در این معنا، مسئولیتی جمعی برای صیانت از عدالت و سلامت جامعه است (قرطبی، ۱۴۰۵ق، ج ۴، ص ۲۴۹؛ رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۷، ص ۱۶۷).

در محور سوم، یعنی شیوه‌ی نقد، بر رعایت اخلاق، تدبیر و پرهیز از فتنه‌انگیزی تأکید شده است. ابن کثیر نقد صریح سلطان جائر را «جهاد برتر» می‌نامد، هرچند هشدار می‌دهد که نباید موجب آشوب شود (ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۶، ص ۱۲۲). فخر رازی نیز نقد را مشروط به حکمت و حفظ نظم اجتماعی می‌داند (رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۷، ص ۱۶۷).

در مجموع، مفسران اهل سنت نقد حاکمیت را در چارچوب شریعت، حقی اجتماعی و در شرایطی خاص، وظیفه‌ای دینی می‌شمارند که اگر با اخلاق و مصلحت امت همراه شود، می‌تواند تا مرتبه‌ی «جهاد برتر» ارتقا یابد.

۵- تحلیل و ارزیابی دیدگاه مفسران فریقین درباره نقد حاکمیت و حق اظهار نظر

با مقایسه دیدگاه‌های مفسران شیعه و اهل سنت در موضوع نقد حاکمیت و حق اظهار نظر، می‌توان دریافت که هر دو مکتب در اصل مشروعیت نقد حاکمان اتفاق نظر دارند، اما در مبانی، قلمرو و شیوه اجرای آن تفاوت‌هایی اساسی دیده می‌شود. با مقایسه دیدگاه‌های مفسران شیعه و اهل سنت در موضوع نقد حاکمیت و حق اظهار نظر، می‌توان دریافت که هر دو مکتب در اصل مشروعیت نقد حاکمان اتفاق نظر دارند، اما در مبانی، قلمرو و شیوه اجرای آن تفاوت‌هایی اساسی دیده می‌شود.

این تفاوت‌ها حاصل بررسی طیفی از تفاسیر فریقین است؛ از جامع‌البیان طبری و مفاتیح‌الغیب فخر رازی تا التبیان شیخ طوسی، المیزان علامه طباطبایی و تفاسیر معاصر مانند نمونه و تسنیم. این گستره‌ی زمانی و فکری نشان می‌دهد که بحث نقد حاکمیت در هر دو مکتب، ریشه در میراث تفسیری عمیق و چندلایه‌ای دارد که در طول قرون، پیوسته بازخوانی و تفسیر شده است.

نخستین تفاوت میان دو مکتب در مبنای مشروعیت نقد است. در اندیشه‌ی شیعه، نقد حاکمیت استمرار فریضه‌ی / امر به معروف و نهی از منکر و تکلیفی الهی برای حفظ شریعت و بازگرداندن حاکم به مسیر عدالت است (طوسی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۴۵۶؛ طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۷۹). در مقابل، اهل سنت مشروعیت نقد را بر پایه‌ی بیعت و رضایت عمومی تفسیر می‌کنند و آن را نوعی نظارت امت بر کارگزاران سیاسی می‌دانند (طبری، ۱۴۲۲ق، ج ۷، ص ۹۸؛ قرطبی، ۱۴۰۵ق، ج ۴، ص ۲۴۹). از این‌رو، در حالی که شیعه نقد را تکلیفی الهی و دائمی می‌داند، در سنت اهل سنت این امر بیشتر حقی اجتماعی و مشروط به مصلحت عمومی است.

تفاوت دوم به قلمرو نقد بازمی‌گردد. در نگاه شیعه، هیچ مقامی حتی عالی‌ترین مرجع دینی یا سیاسی، فراتر از نقد نیست (مکارم شیرازی، ۱۳۷۹، ج ۳، ص ۲۱۵). این نگرش برگرفته از آموزه‌های علوی است که امام علی (ع) مردم را به نصیحت و اعتراض در برابر والیان فرا می‌خواند (ایروانتی و همکاران، ۲۰۲۳، ص ۵۲). در مقابل، در اهل سنت نقد غالباً محدود به شرایط خاص و برای جلوگیری از فتنه و آشوب اجتماعی مقید شده است (ابن‌کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۴۶؛ دیلمی، ۲۰۲۳، ص ۱۲۸). بنابراین، گستره‌ی نقد در اهل سنت محدودتر و مشروط‌تر از رویکرد شیعی است.

تفاوت سوم به شیوه‌ی اجرای نقد مربوط می‌شود. در منابع شیعی، با وجود تأکید بر ادب اسلامی و پرهیز از خشونت، اصل نقد امری مجاز و حتی واجب است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۶۱۲). این توازن میان آزادی بیان و اخلاق نقد از ویژگی‌های تفکر شیعی است. در مقابل، اهل سنت معمولاً توصیه کرده‌اند نقد حاکم به صورت غیرعلنی و با رعایت مصلحت مطرح شود تا نظم اجتماعی آسیب نبیند (قرطبی، ۱۴۰۵ق، ج ۴، ص ۲۴۹؛ حافظ و همکاران، ۲۰۲۲، ص ۹۳). با این حال، مفسرانی چون ابن‌کثیر در برابر ظلم آشکار، نقد صریح را نیز مشروع دانسته‌اند (ابن‌کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۴۶).

از این مقایسه برمی‌آید که هر دو مکتب اصل نقد را می‌پذیرند، اما در حدود و قیود آن اختلاف دارند: در شیعه، نقد تکلیفی الهی و مستمر است، در حالی که در اهل سنت، وابسته به مصلحت و شرایط اجتماعی است. پژوهش‌های جدید نیز نشان می‌دهد که ترکیب این دو نگرش می‌تواند الگویی متعادل از «آزادی نقد مسئولانه» پدید آورد؛ الگویی که هم مانع استبداد و نقض عدالت می‌شود (نجفی، ستایش و یگانه، ۲۰۲۱، ص ۶۰) و هم ثبات سیاسی و انسجام امت را حفظ می‌کند (سوکاری و همکاران، ۲۰۲۵، ص ۲۰).

۶- نتیجه‌گیری

نتایج پژوهش حاکی از آن است که:

- مفسران شیعه و اهل سنت در بررسی آیات مربوط به شورا، امر به معروف و نهی از منکر، و اطاعت از اولی‌الامر، از احادیث نبوی و علوی به طور گسترده بهره‌جسته‌اند. این بهره‌گیری حاکی از آن است که نقد حاکمیت در قرآن و سنت، نه تنها یک مسئله اخلاقی، بلکه یک وظیفه دینی و اجتماعی محسوب می‌شود که بر پایه‌ی مسئولیت جمعی بنا نهاده شده است.

- واکاوی احادیث کلیدی همچون «أَفْضَلُ الْجِهَادِ كَلِمَةُ حَقٍّ عِنْدَ سُلْطَانٍ جَائِرٍ» و «الدِّينُ النَّصِيحَةُ» آشکار می‌سازد که هر دو مکتب، نقد قدرت را با عدالت‌طلبی و امر به معروف پیوند زده‌اند؛ با این تفاوت که رویکرد شیعی بر

استمرار مسئولیت امت تأکید دارد، در حالی که دیدگاه سنی بر رعایت مصالح عمومی و اجتناب از فتنه تمرکز می‌کند.

- با وجود تفاوت‌ها در شیوه و دامنه، هر دو مکتب بر لزوم حضور آگاهانه مردم در برابر قدرت سیاسی و پاسخ‌گویی حاکمان اتفاق نظر دارند، که این اشتراک می‌تواند زمینه‌ساز گفت‌وگوی سازنده میان جوامع اسلامی باشد.

- تحلیل آیات و تفاسیر بیانگر آن است که قرآن کریم نظامی را ترسیم می‌کند که بر پایه عدالت، گفت‌وگو، و نظارت دوسویه میان امت و حاکمان استوار است؛ نظامی که نقد قدرت را نه به عنوان تهدید، بلکه به عنوان ابزاری برای اصلاح و تعالی جامعه می‌بیند. بازخوانی این اصول می‌تواند چارچوبی نظری برای مفهوم «آزادی نقد مسئولانه» در اندیشه اسلامی امروز فراهم آورد؛ مفهومی که توازن انسانی میان پیگیری عدالت و حفظ ثبات اجتماعی برقرار می‌سازد.

- در مکتب شیعه، نقد حاکمان ادامه فریضه دینی و صیانت از عدالت تلقی می‌شود؛ در مکتب اهل سنت، این نقد وابسته به مصالح و شرایط اجتماعی است. مفسران شیعی از شیخ طوسی تا علامه طباطبایی، نقد قدرت را جزئی از ولایت الهی و مسئولیت اجتماعی می‌دانند، در حالی که مفسران سنی از طبری تا ابن‌کثیر آن را در چارچوب نصیحت و خیرخواهی تفسیر کرده‌اند. احادیثی مانند «أفضلُ الجهاد...» و «الدِّينُ النَّصِيحَةُ» پایه مشروعیت نقد قدرت در هر دو مکتب را شکل می‌دهند.

- هر دو مکتب، نقد قدرت سیاسی را در صورت رعایت عدالت و مصالح امت، نه تنها مجاز بلکه واجب می‌شمارند و این اصل می‌تواند بنیانی برای گفت‌وگوی نوین میان سنت تفسیری اسلام و نظریه‌های معاصر حکمرانی پاسخ‌گو فراهم نماید.

منابع

قرآن کریم

احمد بن حنبل. (بی تا). *المسند*. بیروت: دار صادر.

ابن حبان، محمد بن حبان. (۱۴۱۴ق). *صحیح ابن حبان*. بیروت: مؤسسه الرسالة.

ابن کثیر، اسماعیل بن عمر. (۱۴۱۹ق). *تفسیر القرآن العظیم*. ریاض: دار طيبة للنشر.

ابن منظور، محمد بن مکرم. (۲۰۱۱م/۱۴۳۲ق). *لسان العرب*. بیروت: دار صادر.

ایروانتی، محمد، و همکاران. (۲۰۲۳). آزادی بیان در متون اسلامی با تأکید بر نهج البلاغه. *فصلنامه اندیشه*

سیاسی در اسلام، ۹(۳)، ۴۵-۷۰.

بیضاوی، ناصرالدین عبدالله بن عمر. (۱۴۰۸ق). *أنوار التنزیل وأسرار التأویل*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۶). *تسنیم: تفسیر قرآن کریم*. قم: مرکز نشر اسراء.

حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله. (۱۴۱۱ق). *المستدرک علی الصحیحین*. بیروت: دارالکتب العلمیة.

حرّ عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ق). *وسائل الشیعة*. قم: مؤسسه آل البيت لإحياء التراث.

حسینی، علی. (۱۴۰۲). *نقد حاکمیت و حقوق بشر در اندیشه شیعی*. تهران: نشر اندیشه.

حسینی کارنامی، محمد. (۱۳۹۳). آزادی عقیده و بیان در پرتو آیه لا إکراه فی الدین. *فصلنامه علوم اسلامی*،

۸(۲)، ۱۰۱-۱۲۰.

خسروی، امیر. (۱۴۰۲). نقش حدیث در تبیین حق نقد در نظام اسلامی. *مطالعات حدیثی تطبیقی*، ۴(۱)،

۸۹-۱۱۰.

دلیمی، خالد. (۲۰۲۳). *حرية التعبير في الفكر الإسلامی. المجلة الإسلامیة المعاصرة*، ۱۵(۲)، ۱۲۱-۱۴۰.

رازی، فخر. (۱۴۲۰ق). *مفاتیح الغیب*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

رضوی، مهدی. (۱۴۰۳). نظارت عمومی و عدالت اجتماعی در اندیشه سیاسی شیعه. قم: مؤسسه بوستان کتاب.

سعید، رضا، و قاضی، حسن. (۱۴۰۲). آزادی نقد و انسجام اجتماعی در منابع اسلامی. فصلنامه پژوهش‌های فقه سیاسی/اهل بیت(ع)، ۱۵(۱)، ۲۰۰-۲۲۰.

سبحانی، جعفر. (۱۳۸۴). منابع تفسیری شیعه و جایگاه شورا. قم: مؤسسه امام صادق(ع).
صافی، علی. (۱۳۹۹). آزادی بیان، عدالت اجتماعی و مشروعیت قدرت. فصلنامه مطالعات قرآنی، ۱۰(۱)، ۴۰-۶۰.

طاهری خرم‌آبادی، محمد. (۱۴۰۴). نظارت عمومی در فقه سیاسی شیعه. قم: انتشارات حوزه.
طباطبایی، سید محمدحسین. (۱۳۷۴). المیزان فی تفسیر القرآن. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
طبری، محمد بن جریر. (۱۴۲۲ق). جامع‌البیان عن تأویل آی القرآن. بیروت: دارالمعرفه.
طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲). مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن. تهران: ناصر خسرو.
طوسی، شیخ طوسی. (۱۴۰۹ق). التبیان فی تفسیر القرآن. قم: دار احیاء التراث.
عزتی، محمد. (۲۰۲۴). آزادی نقد مسئولانه در اسلام معاصر. مجله اندیشه سیاسی/اسلام، ۶(۲)، ۸۰-۹۵.
فتاحی زفرقندی، علی. (۱۳۹۲). آشنایی با مفاهیم حقوق عمومی: بررسی مفهوم «حاکمیت». تهران: مرکز تحقیقات شورای نگهبان.

فیض کاشانی، ملا محسن. (۱۴۱۵ق). تفسیر الصافی. قم: انتشارات اسلامی.
قرطبی، محمد بن احمد. (۱۴۰۵ق). الجامع لأحكام القرآن. بیروت: دارالکتب العلمیة.
مکارم شیرازی، ناصر، و دیگران. (۱۳۷۹). تفسیر نمونه. تهران: دارالکتب الإسلامیة.
موسوی، علی. (۱۳۹۷). مفهوم امر به معروف و نقد قدرت در المیزان و مفاتیح الغیب. پژوهش‌های علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران، ۱۱(۲)، ۲۵-۵۲.

نجفی، مهدی، ستایش، حمید، و یگانه، علی. (۲۰۲۱). شورا و آزادی بیان در قرآن. مجله پژوهش‌های قرآنی، ۲۵(۲)، ۶۰-۷۵.

نیشابوری، محمد بن عبدالله. (بی‌تا). المستدرک علی الصحیحین. بیروت: دارالمعرفه.

Hafez, S., Rahman, M., & Al-Faruqi, T. (2022). Freedom of expression and political control in Islam. * *Journal of Islamic Governance*, 7(2), 85–100.

Soukardi, A., Rahman, M., & Lutfi, N. (in press). Responsible freedom of speech in Islamic context. *Journal of Islamic Studies*.

Abstract

Freedom of expression and the right to voice opinions, particularly in criticizing political authority, are among the central issues in Islamic political thought. The Qur'an, through verses such as "*Their affairs are [decided] by mutual consultation among them*" (Shura 38) and "*Let there be a group among you who enjoin what is right*" (Āl 'Imrān 104), emphasizes social participation and accountability in governance. However, Shi'a and Sunni exegetes have interpreted the limits of this freedom differently. Using a descriptive-analytical and comparative approach, this study examines classical and contemporary Qur'anic commentaries to explore these perspectives. The findings show that Shi'a exegetes, drawing on the doctrines of Imamate and *al-amr bi'l-ma'rūf wa'n-nahy 'an al-munkar* (enjoining right and forbidding wrong), regard criticism of rulers as both a right and a religious duty. Sunni exegetes, based on *bay'ah* and communal welfare, accept the legitimacy of criticism but within the bounds of public interest and social harmony. A comparative analysis indicates that the Shi'a tradition prioritizes justice and opposition to tyranny, while the Sunni view stresses unity and the prevention of discord. Integrating both perspectives offers a balanced model of responsible critique that upholds justice while safeguarding social stability.

Keywords: Freedom of speech, Criticism of governance, Enjoining good and forbidding wrong, Allegiance, Quranic interpretation, Shia and Sunni.